

”

همه تعجب کردیم که چطور در عرض دو دقیقه به چابهار رسیده است. گفت سرعتش الان حدود ۷/۶ کیلومتر در ثانیه است. چشم هایمان چهار تا شده بود که دیدیم قسمت های بعدی هم با موفقیت جدا شدند. فقط رهاسازی ماهواره مانده بود. هیجان زیادی بر فضا حکمفرما بود. قلب هایمان که به تالاب تالاب افتاد، ماهواره هم در مدار قرار گرفت. همه فریاد تکبیرمان بلند شد. از خوشحالی رفتیم سراغ سردار جعفرآبادی و چند بار به هوا پریش کردیم. همه پاسدارها همدیگر را بغل می کردند و تیریک می گفتند. از ساختمان نزدیکمان سردار حاجی زاده بیرون آمدند و به بالای بلندی رسیدند.

من تا ایشان را دیدم ذوق زده گفتم: «اجازه هست پرتون کنیم هوا؟» که با برخورد مشت آهنگین به قفسه سینه ام یادم آمد با چه کسی روبه روهستم. خداوند از سر تقصیرات محافظ شان بگذرد. برادر! اقل آرام ترمی زدی!

بعد از تیریک و خوش و بش با دانشجویان، گفتند: «خدا را شکر سه پرتاب موفق پشت سرهم داشتیم و ان شاء الله پرتاب های بیشتری برای سال پیش رودر برنامه داریم.» بعد دو تا از رفقای تیم امنیتی وارد کردند و وارد ساختمان اصلی رصد ماهواره شدند و آنجا با همه روبوسی کردند و تیریک گفتند.

این اردوی دانشجویی خاص یک شور و انگیزه عجیبی در ما ایجاد کرد. وقتی یک پیشرفت علمی راز نزدیک می بینید، حس دیگری دارد تا اینکه فقط خبری کوتاه از آن بشنوید. حقیقتاً جای تمام ایرانی ها خالی بود!

همه تعجب کردیم که چطور در عرض دو دقیقه به چابهار رسیده است. گفت سرعتش الان حدود ۷/۶ کیلومتر در ثانیه است. چشم هایمان چهار تا شده بود که دیدیم قسمت های بعدی هم با موفقیت جدا شدند. فقط رهاسازی ماهواره مانده بود. هیجان زیادی بر فضا حکمفرما بود. قلب هایمان که به تالاب تالاب افتاد، ماهواره هم در مدار قرار گرفت. همه فریاد تکبیرمان بلند شد. از خوشحالی رفتیم سراغ سردار جعفرآبادی و چند بار به هوا پریش کردیم. همه پاسدارها همدیگر را بغل می کردند و تیریک می گفتند. از ساختمان نزدیکمان سردار حاجی زاده بیرون آمدند و به بالای بلندی رسیدند.

من تا ایشان را دیدم ذوق زده گفتم: «اجازه هست پرتون کنیم هوا؟» که با برخورد مشت آهنگین به قفسه سینه ام یادم آمد با چه کسی روبه روهستم. خداوند از سر تقصیرات محافظ شان بگذرد. برادر! اقل آرام ترمی زدی!

بعد از تیریک و خوش و بش با دانشجویان، گفتند: «خدا را شکر سه پرتاب موفق پشت سرهم داشتیم و ان شاء الله پرتاب های بیشتری برای سال پیش رودر برنامه داریم.» بعد دو تا از رفقای تیم امنیتی وارد کردند و وارد ساختمان اصلی رصد ماهواره شدند و آنجا با همه روبوسی کردند و تیریک گفتند.

این اردوی دانشجویی خاص یک شور و انگیزه عجیبی در ما ایجاد کرد. وقتی یک پیشرفت علمی راز نزدیک می بینید، حس دیگری دارد تا اینکه فقط خبری کوتاه از آن بشنوید. حقیقتاً جای تمام ایرانی ها خالی بود!

